



The Criminal Policy of Iran and England in Supporting Disabled Children

Sara Sadat Hashemi¹, Yassin Saidi^{*2}, Masoud Heydary³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 117-124

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-5869-8091

TELL: +989131290144

Email: yasinsaeedi@yahoo.fr

Article history:

Received: 09 Mar 2024

Revised: 19 May 2024

Accepted: 04 Jul 2024

Published online: 21 Dec 2024

Keywords:

Criminal Policy, Disabled Children, Criminalization, Differential Criminal Policy.

ABSTRACT

Disabled child victims are in dire need of criminal protection. The vulnerability of these people is the most important necessity in this regard. Based on this, the purpose of this article is to examine the penal policy of Iran and England in supporting disabled children. This article is descriptive and analytical and it has investigated the mentioned subject by using the library method. The findings indicate that there is no differential criminal policy in the protection of laws. Protection laws are general and mainly in the protection of children in general. Iran's legislator has paid attention to the disabled in several cases and supported them. With a cursory look at Iran's laws, it seems that this is not based on a pre-planned policy. In several cases, Iran's legislator has dealt with the crime of abandoning a child, employing children for begging, sexual crimes and crimes against the physical integrity of children, which also includes disabled children, while if the legislator considered this vulnerable spectrum of victims worthy of the protection of special punishment, he would have provided a comprehensive and regulated protection to them in the light of the law. Various criminal and non-criminal laws were applied. In the field of disabled people, it seems that the laws and regulations. In such a way that basically of criminalizations does not refer to crimes of a special nature that are often committed against disabled people and they mainly lack systematization and coherence.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Hashemi, SS; Saidi, Y & Heydary, M (2024). "The Criminal Policy of Iran and England in Supporting Disabled Children". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(4): 117-124.



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

سیاست کیفری ایران و انگلستان در حمایت از اطفال بزه‌دیده معلول

ساراسادات هاشمی^۱، یاسین صعیدی^{۲*}، مسعود حیدری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

اطفال بزه‌دیده ناتوان به‌شدت نیازمند حمایت کیفری هستند. آسیب‌پذیری این افراد مهم‌ترین ضرورت بررسی سیاست کیفری در حمایت از این افراد به‌خصوص به‌صورت تطبیقی است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی سیاست کیفری ایران و انگلستان در حمایت از اطفال بزه‌دیده معلول است. این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلیس سیاست کیفری افتراقی در حمایت از اطفال بزه‌دیده معلول مطرح نیست. قوانین حمایتی، عام و عمدتاً در حمایت از اطفال به‌صورت کلی است. قانون‌گذار ایران در چند مورد به جرم رهاکردن طفل، به‌کارگماردن کودکان برای تکدی‌گری، جرایم جنسی و جرایم علیه تمامیت جسمانی کودکان پرداخته که کودکان معلول را نیز شامل می‌شود. با نگاهی گذرا به قوانین ایران به‌نظر می‌رسد این امر مبتنی بر سیاستی جنایی هدفمند و از قبل برنامه‌ریزی‌شده در حمایت از کودکان معلول نمی‌باشد. می‌توان دریافت که قانون‌گذار تنها به‌طور مصداقی به حمایت از معلولین بزه‌دیده توجه داشته است. در زمینه معلولین به‌نظر می‌رسد که قانون‌گذار در وضع قوانین و مقررات شیوه‌ای متشتت را به‌کار گرفته است، به‌گونه‌ای که اساساً طیف جرم‌انگاری‌ها ناظر به جرایمی با ماهیت خاص که اغلب علیه معلولین ارتکاب می‌یابند نبوده و به‌طور عمده فاقد نظام‌بندی و انسجام هستند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۷-۱۲۴

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد آرکاید: ۸۰۹۱-۸۵۶۹-۰۰۰۱-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۳۱۲۹۰۱۴۴

ایمیل: yasinsaeedi@yahoo.fr

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست کیفری، اطفال معلول،

جرم‌انگاری، سیاست کیفری افتراقی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

در همین حال، امروزه در اثر مطالعات گسترده‌ای که پیرامون بزه‌دیده به‌عنوان طرف مقابل پدیده مجرمانه صورت گرفته، همچنین با ظهور علم بزه‌دیده‌شناسی بزه‌دیده، دیگر به‌عنوان رکن مخفی جرایم به‌شمار نمی‌آید. این مطالعات، طیف گسترده و متنوعی را از نقش بزه‌دیده در فرآیند تکوین پدیده مجرمانه و بررسی انواع حمایت‌های مورد نیاز او در برمی‌گیرد. حمایت از بزه‌دیدگان ناتوان چشم‌انداز جدیدی است که در نتیجه تأثیرگذاری انگیزه‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی بر بزه‌دیده‌شناسی، فراروی بزه‌دیده‌شناسان گشوده است، بدین ترتیب جبران خسارت بزه‌دیده به‌منزله نخستین گام در جهت احقاق حقوق وی و احیاء و تثبیت موقعیت و جایگاه او در فرآیند عدالت کیفری نقش به‌سزایی را ایفا خواهد نمود. در این سیاست جدید، چشم‌انداز نوینی تحت عنوان «حمایت از بزه‌دیدگان ناتوان و جایگاه آنان در وقوع پدیده مجرمانه» ظهور کرده است. دلیل پرداختن به مسأله بزه‌دیدگی معلولین و سیاست جنایی ایران در قبال آن، مشاهده افرادی در جامعه است که به‌دلیل ناتوانی‌ها حسی، جسمی و ذهنی در معرض بیشترین خطرات و نامالیمات اجتماعی بوده و در مقابل هم چندان قدرت دفاع و حفاظت مناسب از خویش را ندارند و در این مسیر قانون‌گذار کیفری نیز چتر حمایت خاص خویش را بر سر این قشر ننهاده است و آنان در طی مسیر پریچ و خم زندگی و تلاش برای فائق‌آمدن بر مشکلات خویش گرفتار خطرات اجتماعی و احتمال فراوان بزه‌دیده واقع‌شدن می‌باشند. حقوق جزا که در راستای اصلی‌ترین رسالتش که همانا برقراری عدالت در اجتماع است، کوشیده تا همواره اقصای را که به‌دلیل تفاوت‌های سنی، جنسی یا ... بیش از سایر افراد اجتماع در معرض بزه‌دیده واقع‌شدن هستند را مورد حمایت ویژه خویش قرار دهد، کمتر به تفاوت معلولین با افراد سالم پرداخته و به جز موارد معدود که بیشتر ناظر به معلولین ذهنی و صرفاً در جهت پیشگیری از وقوع جرایم مالی علیه ایشان است، چندان به این مقوله توجه نداشته و تمام معلولین را در ردیف افراد غیرناتوان و تنها مورد حمایت عام قرار داده است. براساس آنچه گفته شد، هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که سیاست کیفری ایران و انگلستان در حمایت از

اطفال بزه‌دیده معلول در زمینه جرم رهاکردن طفل، به‌کارگماردن کودکان برای تکدی‌گری، جرایم جنسی و جرایم علیه تمامیت جسمانی کودکان چگونه است؟ ذکر دو نکته در اینجا ضروری است: نخست این که سیاست کیفری در معنای مقابله با ارتکاب بزه با ابزار کیفر است؛ دوم به‌دلیل محدودیت مقاله صرفاً به بررسی جرم رهاکردن طفل، به‌کارگماردن کودکان برای تکدی‌گری، جرایم جنسی و جرایم علیه تمامیت جسمانی کودکان در حقوق دو کشور پرداخته می‌شود. به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره، سیاست کیفری دو کشور در حمایت از کودکان ناتوان و معلول در قبال برخی از مهم‌ترین جرایم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مجازات رهاکردن طفل ناتوان

در این قسمت به بررسی مجازات رهاکردن طفل ناتوان از محافظت خود در حقوق ایران و انگلیس پرداخته می‌شود.

۱-۱- در حقوق ایران

جرم‌انگاری رهاکردن طفل به قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ برمی‌گردد در ماده ۲۰۰ از این قانون اشعار داشته است: «هرکس شخصاً یا توسط دیگری طفلی را که به سن ۷ سال نرسیده یا شخصی که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمی‌باشد در آبادی رها کند، به حبس تأدیبی از سه‌ماه تا یک‌سال محکوم خواهد شد.» ماده ۲۰۱ قانون منسوخ فوق‌الذکر نیز بیان می‌دارد: «وجود سمت ولایت مرتکب را برای تشدید مجازات در سه ماده قبل برشمرده و چنین مقرر داشته بود در مورد سه ماده قبل اگر مرتکب پدر یا مادر یا کسان دیگری که سمت ولایت نسبت به طفل دارند بوده باشند به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد، مگر این که ثابت شود این اقدام در اثر استیصال واقع شده باشد. قانون‌گذار وقت در این ماده بدون توجه به معنای ولایت برای مادر نیز قائل به ولایت شده است.»

ماده ۱۹۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت: «هرکس شخصاً یا توسط دیگری طفلی را که به ۷ سال نرسیده یا شخصی را که عاجز است، درجایی که خالی از سکنه است رها کند، به حبس از شش‌ماه تا دو سال محکوم می‌گردد. رفتار فیزیکی این جرم باید مثبت باشد و از نوع فعل شرایط مقارن با رفتار فیزیکی مورد بحث یا ناتوان‌بودن فرد رهاشده نسبت به حفاظت از

خود خالی از سکنه بودن محل رهاشدن» (زینالی، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۱۹۷).

رای تحقق مسؤولیت مباشر در صدر ماده تفاوتی نمی‌کند که مرتکب قصد ورود صدمه به طفل را داشته باشد یا خیر و صرف رهاکردن موجب تحقق جرم خواهد شد، لکن برای تحقق مسؤولیت مباشر در قصاص در صورتی که مرتکب با علم به این که طفل قادر به حفاظت از خود نبوده و عامداً او را در محلی که کسی حضور ندارد، رها نماید. به نظر می‌رسد این فعل حکایت از قصد فاعل جرم در ایراد صدمه و یا قتل کودک داشته و از مصادیق قتل عمدی به موجب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و به موجب قسمت ذیل ماده ۶۳۳ مرتکب را می‌توان به قصاص محکوم نمود (گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمونه دیگری است که بر پایه، آن رهاکردن شخصی که نمی‌تواند از خود نگهداری کند، در محلی که خالی از سکنه است، جرم‌انگاری شده که یکی از مصداق‌های آن را می‌توان «بزه‌دیده خاص» مانند کودکان و معلولان دانست (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۶۳). ماده فوق‌الذکر این‌گونه مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت از خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید، به حبس از شش‌ماه تا دو سال و یا به جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و یا جایی که دارای سکنه باشد، رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رهاکننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارض نیز محکوم خواهد شد.»

یکی از ابهاماتی که در این ماده قانونی وجود دارد، این است که مرتکب این جرم مشخص نشده است که به قصاص محکوم می‌شود یا نه؛ زیرا برای تحقق مسؤولیت مباشر در صدر ماده تفاوتی نمی‌کند که مرتکب قصد ورود صدمه به طفل را داشته باشد یا خیر و صرف رهاکردن موجب تحقق جرم خواهد شد، لکن برای تحقق مسؤولیت مباشر در قصاص در صورتی که مرتکب با علم به این که طفل قادر به حفاظت از

خود نبوده و عامداً او را در محلی که کسی حضور ندارد، رها نماید. این فعل حکایت از قصد فاعل جرم در ایراد صدمه و یا قتل کودک داشته و از مصادیق قتل عمدی به موجب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بوده و به موجب قسمت ذیل ماده ۶۳۳ مرتکب را می‌توان به قصاص محکوم نمود (گرایلی و محمدی، ۱۳۹۸: ۴۵). کودکان در هر جامعه‌ای سازندگان آینده آن جامعه‌اند و سلامت جسمی و روحی کودکان هر جامعه متضمن سلامت جامعه است. بررسی وضعیت کودکان و توجه به عالی‌ترین منفعت کودک از اهمیت زیادی برخوردار است. در مورد کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، کودک به حمایت بیشتری نیاز دارد و خانواده از او حمایت نمی‌کند دولت موظف است که حقوق این کودکان را تأمین کند. دولت در اجرای این رسالت مهم باید از نهاد و سازمان‌های زیرمجموعه خود استفاده کند. دولت باید با ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بیشتری علاوه بر بهزیستی، نظارت و حقوق کودک را در تمامی زمینه‌ها، از جمله حضانت تضمین کند.

۱-۲- در حقوق انگلیس

در نظام کیفری انگلستان حمله، بدرفتاری، رهاکردن، بی‌پناه گذاشتن کودک یا باعث این امور شدن، تحمیل رنج یا مسبب ورود صدمه و آسیب به سلامتی طفل شدن به نحوی که بینایی، شنوایی یا اعضای بدن طفل مورد صدمه قرار گیرد یا ایجاد هر نوع اختلال روانی در طفل از مصادیق بارز صدمه به تمامیت جسمانی طفل محسوب و مرتکب آن به موجب «قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳» مجرم محسوب و مجازات می‌شود (Glazebrook, 2006-2007: 25). علاوه بر این، «غفلت» نیز در زمره رفتارهایی است که به جسم کودک می‌تواند صدمه بزند. برای مثال در حقوق انگلستان یکی از مصادیق غفلت خفگی طفل زیر سه سال به علت «سوفوکاسیون»^۱ (خفگی در اثر فشار جسم خارجی، مانند متکا یا گیر کردن جسم خارجی در مجرای تنفسی) می‌باشد: اگر شخص مسؤولی در حال مستی کنار طفل زیر سه سال بخوابد و طفل در اثر سوفوکاسیون بمیرد، از مصادیق غفلت و کودک‌آزاری خواهد بود.

^۱ - Suffocatio

نیازهای معیشتی از مردم است. این عمل معمولاً در ملاءعام و با زیر پا گذاشتن اخلاقیات انسانی و اجتماعی انجام می‌شود، بدون این‌که متکدی در مقابل دریافت وجه یا مال کاری برای پرداخت‌کننده آن وجه یا مال انجام یا کاری برای پرداخت‌کننده آن وجه انجام دهد.

همچنین براساس بند ۴ از قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رییس حوزه قضایی هر تصمیمی که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است: ۱- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحش؛ ۳- ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشک قانونی؛ ۴- سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق؛ ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف؛ ۶- سوءاستفاده از اطفال در تکدی‌گری توسط والدین یکی از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین تلقی گردیده است که در صورت تحقق آن، مطابق صدر ماده موصوف، دادگاه اجازه یافته تا بر مبنای تقاضای اقربای طفل یا قیم وی یا رییس حوزه قضایی تصمیم مقتضی در خصوص طفل اتخاذ نماید که یکی از تصمیمات متخذه توسط دادگاه می‌تواند «سلب حضانت از والدین مرتکب» باشد.»

۲-۲- در حقوق انگلیس

مقررات اصلی در انگلستان در این زمینه قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳ است. طبق این قانون «کودک کار، کودکی است که در سنی قرار دارد که باید به مدرسه برود و تحت آموزش اجباری قرار گیرد (۱۳-۵ سال)، اما در برابر دریافت مزد کار می‌کند.» به‌جز موارد استثنایی چنین به کارگیری ممنوع است. کودکان از کارکردن در صنعت، کارخانه‌ها و معادن ممنوعند (Martin, 2009: 92). مجازات تخلف از این قوانین جزای نقدی می‌باشد.

با بررسی قوانین موجود در این زمینه در هر دو کشور، می‌توان تلاش مقنن را برای حمایت از کودک در برابر

از نظر مقررات قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳، والدین و سرپرستان قانونی طفل در صورتی که خوراک، پوشاک، مسکن، نیازهای دارویی و درمانی طفل را مرتفع نکنند، مشمول این قانون بوده و این موارد از مصادیق صدمه به تمامیت جسمی طفل محسوب می‌گردد. مقررات این قانون مجراست حتی اگر: ۱- صدمه جسمی کودک یا رنج او یا نیازش، به‌وسیله شخص دیگری مرتفع شود یا احتمال رفع آن برود؛ ۲- طفل در اثر این موارد فوت کند یا نکند، ضمناً اعمال مذکور تنبیه تربیتی طفل تلقی نمی‌شود، یعنی والدین نمی‌توانند جهت دفاع از خود به حق تنبیه طفل استناد کنند.

۲- مجازات به‌کارگماردن طفل یا غیررشید به تکدی‌گری

در این قسمت به بررسی مجازات کارگماردن طفل یا غیررشید به تکدی‌گری در حقوق ایران و انگلیس می‌شود.

۲-۱- در حقوق ایران

وفق ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب (۱۳۷۵) شخصی که اطفال و اشخاص غیررشید را به تکدی‌گری می‌گمارد یا آنان را وسیله تکدی قرار می‌دهد، علاوه بر حبس از ۳ ماه تا ۲ سال به استرداد تمامی اموالی که از این طریق به‌دست آورده است، محکوم می‌شود. متأسفانه یکی از معضلات بزرگ در جامعه ما پدیده تکدی‌گری است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۱۷۴). آمارها حاکی از افزایش میزان این پدیده مخرب در جامعه است بزرگ‌ترین قربانیان این عمل غیراخلاقی، کودکان و نوجوانان هستند. به این ترتیب ساماندهی این دسته از افراد توسط مقامات دولتی و ریشه‌کن کردن این آسیب اجتماعی اهمیت به‌سزایی پیدا می‌کند به‌موجب قوانین مربوط به ساماندهی امور متکدیان دستگاه‌های دولتی و غیردولتی خاصی متولی امر ساماندهی متکدیان در شهرها هستند (گلدوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۹)، البته تکدی‌گری، از جمله واژه‌هایی است که ممکن است برای برخی از افراد نامأنوس باشد. بنابراین توجه به مفهوم این عمل مهم است تکدی‌گری تقریباً با واژه عرفی‌گدایی منطبق است. درحقیقت تکدی یا همان بینوا کسی است که از راه درخواست کمک رایگان از دیگران امرار معاش می‌کند. تکدی‌گری به معنی درخواست کمک مادی به‌منظور رفع

بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مقام احصای موارد قتل عمدی مقرر می‌دارد: «در مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به شخص بر اثر بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد» (زکوی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، قانون‌گذار در بند «ب» ماده فوق‌الذکر به حمایت کیفری از کودکان ناتوان دست زده است که خود نقطه عطفی است، اما در رابطه با نوع حمایت باید گفت شکی نیست که حمایت کیفری افتراقی است، زیرا اگرچه جرم قتل در خصوص انسان‌های عادی یا بزه‌دیدگان متعارف نیز واقع می‌شود، اما در خصوص افراد آسیب‌پذیر مانند کودکان ناتوان قانون‌گذار با وارد نمودن عنصر آسیب‌پذیری در ارکان متشکله جرم، به نوعی تحقق قتل عمد را در خصوص این افراد آسان نموده است، به این معنا که در بند «پ» از نظر مقنن یک بعد، شخصیت بزه‌دیده است و یا به عبارت دیگر وضعیت جسمانی مجنی‌علیه نیز در تعیین نوع قتل تأثیر دارد و یکی دیگر از مصادیق آن دادن خبرهای ناگوار به افراد بیمار است. همچنین سن بزه‌دیده از دیگر ویژگی‌هایی است که در عمدی بودن قتل مؤثر است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۴۰۱: ۸۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، مقنن در این ماده به جرم‌انگاری افتراقی در خصوص اشخاص آسیب‌پذیر که قادر به حمایت از خود نمی‌باشند، دست زده است که یکی از مصادیق اشخاص آسیب‌پذیر مشمول ماده می‌تواند کودکان ناتوان و معلول باشد. مقنن علاوه بر حمایت کیفری افتراقی در این ماده به حمایت کیفری از نوع تشدید مجازات روی آورده است (انوری، ۱۳۸۶: ۱۴۲)، زیرا که در ذیل ماده با این عبارت که ... و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رهاکننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا آرش نیز محکوم خواهد شد، قائل به تشدید مجازات از طریق جمع مجازات‌ها گردیده است.

حمایت از بزه‌دیدگان ناتوان در قوانین ماهوی ایران، اگرچه به صراحت مورد قانون‌گذاری قرار نگرفته، لکن مقنن به صورت ضمنی به حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ناتوان ذهنی اشاره

اشتغال ملاحظه کرد؛ چنانکه اصولاً در هر دو نظام حقوقی کار اطفال جز در موارد استثنایی به رسمیت شناخته نشده است، مگر طبق شرایط خاص، یعنی این به کارگرفتن باید محدود و باتوجه به آسیب‌پذیری کودک و ضعف قوای جسمی و فکری او باشد و هردو نظام حقوقی به این مهم توجه داشته‌اند: در هر دو نظام کیفری گماردن طفل به مشاغل سخت و برداشتن بار با دست و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور ممنوع است، البته این مقرر در نظام حقوقی ایران مخصوص کارگران نوجوان، یعنی کارگران ۱۵ تا ۱۸ سال است. این به آن دلیل است که اصولاً به کارگماردن افراد زیر ۱۵ سال از نظر مقررات ایران ممنوع است. سیاست جنایی کشورها در این زمینه تا حد زیادی سعی داشته‌اند دارای رویکرد حمایتی باشند که البته تفاوت‌هایی را هم در این زمینه می‌توان برشمرد؛ گاه مقررات ایران حامیان‌تر به نظر می‌رسد: برای مثال شرط سنی برای به کارگماردن کودک در نظام حقوقی انگلستان ۱۳ سال است، اما در ایران این سن ۱۵ سال می‌باشد.

۳- جرایم علیه تمامیت جسمانی کودکان معلول

در این قسمت به بررسی مجازات جرایم علیه تمامیت جسمانی کودکان معلول در حقوق ایران و انگلیس پرداخته می‌شود.

۳-۱- در حقوق ایران

جرایم علیه تمامیت جسمانی معمولاً به صورت ضرب و جرح یا هر آسیب بدنی دیگر نمود خارجی دارد که از نقطه نظر شدت یا ضعف صدمه یا کیفیت ارتکاب می‌تواند دارای آثار و نتایج متفاوتی باشد، گاه نتیجه سلب حیات از شخص زنده و گاه نیز موجب اختلالات خفیف‌تری می‌گردد که به صورت ضعف دائمی یا موقت اعضای بدن سلب قدرت کارکردن و ظهور خارجی دارد (زراعت، ۱۳۹۴: ۲۶۴)، لذا در اینجا جرایم قتل، ضرب و جرح عمدی و رهاکردن افرادی که قادر به محافظت از خود نمی‌باشند در مناطق خالی از سکنه و دارای سکنه که یکی از مصادیق آن می‌تواند کودکان ناتوان و معلول باشد، بررسی می‌شوند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۴۰).

جرائم علیه اموال به‌ویژه در مورد کلاه‌برداری که در تحقق آن علاوه بر صحنه‌سازی‌های متقابله، اغفال بزه‌دیده نیز ضرورت دارد، بزه‌کار ترجیح می‌دهد که این جرم را علیه فرد مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی که دارای بهره هوشی پایین‌تر از متوسط است، مرتکب شود و شیوه آسان‌تری را در فریب‌دادن بزه‌دیده به‌کار گیرد و مسلماً اگر این جرائم علیه این گروه از اشخاص اتفاق افتد، قطعاً از شدت و حدت بیشتری برخوردار بوده، زیرا که منجر به ناتوانی مضاعف بزه‌دیده می‌شود. متأسفانه در حقوق کیفری ایران این مورد درخور توجه قانون‌گذار نبوده و موجبات یکی از خلأها و چالش‌های قانونی را فراهم آورده است (شیری، ۱۳۸۷: ۷۴-۴۵). نکته مهم این‌که ممکن است جرم علیه ناتوانان ارتکاب یافته باشد، اما سایرین بتوانند مانع ادامه یافتن آثار این عمل مجرمانه شوند و ممکن است نزدیکان فرد ناتوان بتوانند اقداماتی انجام دهند که منجر به انصراف مرتکبان از تکرار جرم علیه این افراد شوند، در هر سه مرحله پیشگیری از وقوع جرم، محدود کردن آثار زیان‌بار جرم یا پیشگیری از تکرار جرم، با جرم‌انگاری عدم اعلام جرم، می‌توان سایر افراد جامعه را ملزم به مشارکت در اجرای عدالت کرد (زرعت، ۱۳۹۶: ۹۸). ضروری است سیاست جنایی تقنینی را در پرتو مشارکت‌دهی عموم در اعلام جرائم علیه ناتوانان، از جمله اطفال، مبدل به سیاستی بزه‌دیده‌محور و به‌ویژه ناظر به قشر آسیب‌پذیر بزه‌دیدگان کرد.

۳-۲- در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان، از نظر قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۳، والدین و سرپرستان قانونی طفل در صورتی که خوراک، پوشاک، مسکن، نیازهای دارویی و درمانی طفل را مرتفع نکنند، مشمول این قانون بوده و این موارد از مصادیق صدمه به تمامیت جسمی طفل محسوب می‌گردد. مقررات این قانون مجراست، حتی اگر: ۱- صدمه جسمی کودک یا رنج او یا نیازش، به‌وسیله شخص دیگری مرتفع شود یا احتمال رفع آن برود؛ ۲- طفل در اثر این موارد فوت کند یا نکند، ضمناً اعمال مذکور تنبیه تربیتی طفل تلقی نمی‌شود، یعنی والدین نمی‌توانند جهت دفاع از خود به حق تنبیه طفل استناد کنند (Glazebrook, 2006-2207: 126-200). توضیح این‌که

داشته است. بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در آن وضعیت خاص بزه‌دیده از ملاک‌های آسیب‌شناختی در رکن مادی جرایمی، چون قتل، قطع یا جرح عضو بوده است در حکم عمد شناخته شده، لذا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، قانون‌گذار در بند «پ» ماده فوق‌الذکر به حمایت کیفری از اشخاص با وضعیت خاص (که ناتوانی ذهنی را می‌توان مصداقی از این وضعیت دانست) دست زده که خود نقطه عطفی است، اما در رابطه با نوع حمایت باید گفت شکمی نیست که حمایت کیفری افتراقی است، زیرا اگرچه جرم قتل درخصوص انسان‌های عادی یا بزه‌دیدگان متعارف نیز واقع می‌شود، اما درخصوص افراد آسیب‌پذیر مانند ناتوانان ذهنی قانون‌گذار با واردنمودن عنصر آسیب‌پذیری در ارکان متشکله جرم، به نوعی تحقق قتل عمد را درخصوص این افراد آسان نموده است به این معنا که در بند «پ» از نظر مقنن یک بعد، وضعیت بزه‌دیده است و به‌عبارت دیگر وضعیت جسمانی مجنی‌علیه نیز در تعیین نوع قتل تأثیر دارد.

با این وجود در برخی از موارد موادی در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی گردیده که از شرایطی نابرابر حکایت دارد. اگرچه نمی‌توان از آن به‌عنوان چالش یاد نمود، لکن بیان آن ضروری به‌نظر می‌رسد منتفی‌بودن قصاص در قتل مجنون (موضوع ماده ۳۰۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) را می‌توان از بارزترین موارد نابرابری میان بزه‌کار عاقل و بزه‌دیده دارای ناتوانی ذهنی بیان نمود. باتوجه به ماده فوق‌الذکر یکی از شرایط قصاص این است که مجنی‌علیه، یعنی کسی که جنایت بر او وارد آمده، باید عاقل باشد. در غیر این صورت قاتل قصاص نمی‌شود، البته این به معنی مجازبودن قتل مجنون نیست؛ کشتن مجنون جرم است، اما قاتل قصاص نمی‌شود، بدین‌ترتیب که مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود.

از طرفی دیگر باید اذعان داشت مرتکبی که با سوءاستفاده از آسیب‌پذیری شخص، ناتوان وی را آماج جرم خود برمی‌گزیند نسبت به مرتکبی که علیه فرد غیرآسیب‌پذیر مرتکب جرم شده، به یقین باید مجازات شدیدتری را متحمل شود. در

حقوق ایران عناوینی مانند بی‌پناه‌گذاشتن طفل در معرض خطر سوختن، مشمول عنوان کلی کودک‌آزاری می‌باشد، درحالی‌که در حقوق انگلستان برخی از این قبیل موارد مستقلاً مورد جرم‌انگاری واقع شده است.

۴- تجاوز جنسی و سوءاستفاده از کودکان در امور سمعی و

بصری غیرمجاز

۴-۱- در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران در سال ۱۳۸۱ با وضع قانونی تحت عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» پدیده اجتماعی به نام «کودک‌آزاری» صراحتاً ممنوع اعلام شده است. مستفاد از مواد ۲، ۳ و ۴ این قانون، «کودک‌آزاری» عبارت است از: «هرگونه خشونت و شکنجه جسمی و روحی کودکان اذیت و آزار بهره‌کشی و سوءاستفاده، از جمله بهره‌کشی اقتصادی و جنسی و نادیده‌گرفتن عمدی حقوق کودک، از جمله سلامت و بهداشت روانی، تحصیل» (پوربافرانی، ۱۳۹۰: ۱۵). صریح‌ترین قانونی که در تقابل با کودک‌آزاری به تصویب رسیده است، «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹» می‌باشد، حسب ماده ۲ این قانون تمام افرادی که به سن هجده سال تمام ششمی نرسیده‌اند، مشمول این قانون می‌باشند؛ در این قانون اذیت و آزار صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی، خرید و فروش بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به‌منظور اعمال خلاف نادیده‌گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آن‌ها ممنوع و جرم محسوب می‌شود. بر این اساس قانون جدید حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان اجازه حضور و مداخله به هنگام روان‌شناسان و مددکاران در مراکز، آموزشی، قضایی و انتظامی را می‌دهد تا در شرایط خاص و بحرانی بتوان از فاجعه‌ای تلخ جلوگیری کرد تا حق کودک بی‌دفاع نماند. در قانون جدید تکالیف قانونی برای سازمان بهزیستی نیروی انتظامی وزارت کشور وزارت کار و بهداشت معین شده است. همچنین برای شهروندان تکالیف قانونی نیز تعیین شده است. اگر شهروندی شاهد کودک‌آزاری باشد، باید اقدامات اولیه برای جلوگیری از ادامه کودک‌آزاری را انجام دهد و سپس به مراکز مربوطه اطلاع‌رسانی کند. اگر سازمان‌ها این کار را انجام ندادند مجازات درجه ۶ و انفصال موقت از خدمات

حقوق بیشتر کشورها، ایراد صدمه فیزیکی متوسط را به کودک توسط والدینش تجویز می‌کنند و آن را از قاعده کلی ممنوعیت ضرب و جرح استثنا می‌کنند، حتی با این‌که کشورها ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک را پذیرفته‌اند و متعهد شده‌اند که ابزارهای لازم جهت جلوگیری از هرگونه صدمات روحی و جسمی علیه کودک را اعمال کنند (Frehsee et al, 1996: 4). در حقوق انگلستان، «اگرچه تنبیه متعارف کودک یک دفاع حقوقی در دعوی مسؤولیت محسوب می‌شود و والدین را از مسؤولیت مبری می‌سازد، اما قانون کودکان مصوب سال ۲۰۰۴ از تنبیهی که منجر به آسیب بدنی جدی شود، به‌عنوان دفاع قانونی جلوگیری می‌کند. برای ارزیابی این‌که چه تنبیهی نامعقول به‌شمار می‌آید، منطقی‌بودن طبیعت و سیاق رفتار والدین، مدت‌زمان تنبیه، نتایج جسمی و روانی آن بر کودک، خصات شخصی و سنی کودک و دلیل والدین برای تنبیه به‌عنوان مالک در نظر گرفته می‌شود. الزم به ذکر است که امکان توسل به دفاع تنبیه متعارف از سوی پرستار بچه و معلمین مدارس وجود ندارد» (Martin-Casals & Miquel, 2006: 69).

در هر دو نظام کیفری ورود صدمه جسمی به اطفال، از قبیل ضرب و جرح و قطع یا نقص عضو و ... به‌موجب قوانین خاص مستقلاً مورد جرم‌انگاری قرار گرفته شده است: درخصوص عدم پرداخت نفقه طفل که نوعی صدمه به سلامت جسمی کودک محسوب می‌شود باید گفت این مسأله در حقوق ایران به‌موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده و در عین حال در نظام کیفری انگلستان نیز این امر به‌موجب قانون کودکان و نوجوانان ۱۹۳۹ و «قانون ایجاد مقرراتی برای ارزیابی وصول و اجرای نفقه دوره‌ای قابل پرداخت به‌وسیله والدین و وصول و اجرای دیگر انواع نفقه مصوب ۱۹۹۱» و «قانون حمایت از کودکان مصوب ۱۹۹۵» قابل مجازات است. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد درخصوص صدمات جسمانی غیرجنسی در نظام کیفری انگلستان در مواردی جنبه حمایتی بیشتری از طفل بزه‌دیده به‌عمل آمده است. برای مثال در نظام کیفری ایران پدر و جد پدری از مجازات قصاص عضو و نفس معاف می‌باشند، اما در نظام حقوقی انگلستان چنین معافیتی وجود ندارد و یا در

امور سمعی و بصری، می‌بایست موارد مذکور را رعایت نموده و هرگونه تخطی از تأکیدات مقنن در رابطه با حمایت از کودکان، مورد کیفر قرار می‌گیرد.

۴-۲- در حقوق انگلیس

یکی از مواردی که نظام کیفری انگلیس در زمینه حمایت از قربانی بزه‌دیده جنسی مورد توجه قرار داده در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان و همچنین بزه‌دیدگان کم‌سن می‌باشد، بدین‌صورت که در این زمینه نظامی کیفری انگلیس حمایت‌های قابل توجهی را در زمینه افرادی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و همچنین مجازات مجرمانی که به قربانیان در سنین پایین تجاوز می‌کند و صدمات روحی و جسمی قابل توجهی را به آن‌ها وارد می‌نماید، در نظر گرفته است که می‌توان این مسأله را یکی از نوآوری‌های مهم قانون جدید انگلیس در زمینه حمایت کیفری از تجاوز جنسی به‌شمار آورد. درخصوص حمایت اجرایی از کودکان بزه‌دیده جنسی مواد صریح قانونی در قوانین کیفری انگلیس بیان شده است، به‌طوری‌که می‌توان به مفادی همچون بخش پنجم که به جرم تجاوز به کودک زیر ۱۳ سال پرداخته اشاره کرد که در این بخش به جرم تجاوز جنسی به کودک زیر ۱۳ سال تأکید و اشاره شده که این تجاوز توسط شخص علیه کودک صورت می‌گیرد که: «۱- شخص آلت تناسلی خود به مهبل، مقعد یا دهان کودک وارد می‌کند؛ ۲- شخص قربانی زیر ۱۳ سال سن دارد؛ ۳- هرگونه رضایت شاکی (کودک مورد تجاوز قرار گرفته) در صورتی که زیر سیزده سال سن داشته باشد، هیچ اهمیتی ندارد. برای چنین جرمی، مجازات حبس ابد در نظر گرفته شده است.»

در زمینه ارزیابی شدت مجازات در این‌گونه جرایم باید توجه ویژه‌ای به این نکته شود که آیا مرتکب تجاوز جنسی از خشونت استفاده کرده است یا تهدید به یک عمل مجرمانه نموده است یا این‌که چندین فرد به کودک تجاوز نموده‌اند و همچنین باتوجه به روشی که در تجاوز مورد استفاده قرار گرفته است که ظالمانه بوده و یا با وحشیگری خاصی صورت گرفته است.

دولتی و عمومی برایشان در نظر گرفته شده است. شهروندان نیز اگر قصور کردند و درصورت مشاهده کودک‌آزاری گزارش ندهند، مجازات درجه ۶ برای آنان معین شده است.

ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، به‌کارگیری کودکان در امور سمعی و بصری غیرمجاز مواردی را صراحتاً جرم‌انگاری نموده است. مقنن در بند ۷ ماده ۱۰ قانون فوق‌الاشعار، استفاده از طفل و نوجوان برای تهیه، تولید، توزیع، تکثیر، نمایش فروش و نگهداری آثار سمعی و بصری مستهجن یا مبتذل را ممنوع دانسته است، باتوجه به موارد معنونه فوق‌الذکر به‌کارگیری کودکان در تولیدات سینما از منطبق با مفاد قانون نباشد و تهیه‌کننده فیلم کودکان را به انجام نقشی بگمارد که سلامت و بهداشت روانی و جسمی کودک را تحت تأثیر قرار داده و موجبات صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی را در کودکان فراهم آورد، مجرم بوده و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد، همین موضع مقنن با شکلی سازمان‌یافته در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ بدین‌شکل اتخاذ گردیده که در ماده ۱۵ بیان نموده که هر شخصی برخلاف مقررات قانون کار مرتکب بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوانان موضوع ماده ۲ این قانون شود، علاوه بر مجازات‌های مذکور در قانون کار به مجازات درجه ۶ نیز محکوم می‌شود.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در مقایسه با قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ دارای ابعاد مفیدتر و مناسب‌تری می‌باشد و تا حدودی خلأهای پیرامون قانون سابق را برطرف نموده است. مقنن در قانون جدید حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ ابتدا در ماده اول به تبیین اصطلاحات و مفاهیم پرداخته که مفاهیم بهره‌کشی، اقتصادی سوءرفتار و خطر شدید و قریب‌الوقوع می‌تواند راهگشا بحث باشد، بدین‌ترتیب هرگونه اعمالی که موجبات بهره‌کشی اقتصادی از طفل را فراهم آورد و سلامت جسمی و روانی وی را به مخاطره، بیاندازد فرد مرتکب جرم مطابق قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ مورد مجازات قرار می‌گیرد. بر همین اساس تولیدکنندگان و کارگردانان فیلم در به‌کارگیری کودکان در صنعت سینما و

در این گونه جرایم نیز باید توجه ویژه‌ای به این نکته شود که آیا مرتکب تجاوز جنسی از خشونت استفاده کرده است یا تهدید به یک عمل مجرمانه نموده است یا این که چندین فرد به کودک تجاوز نموده‌اند و همچنین با توجه به روشی که در تجاوز مورد استفاده قرار گرفته است که ظالمانه بوده و یا با وحشیگری خاصی صورت گرفته است.»

«از نظر حقوق انگلستان بنا به یک فرض قانونی کودکان کمتر از ۱۶ سال را هیچ‌گاه نمی‌توان راضی به ارتکاب عمل جنسی با افراد بالای ۱۸ سال دانست و کودکان کمتر از ۱۳ سال به ارتکاب عمل جنسی با هیچ‌کس راضی فرض نمی‌شوند و بنابراین رضایت ظاهری آنان فاقد ارزش می‌باشد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۵۰۱-۵۰۰).

به موجب قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳، انواع جرایم جنسی علیه اطفال به شرح زیر است: وادار کردن کودک به فعالیت جنسی یا سبب این امر شدن، انجام فعالیت‌های جنسی با اطفال در خانواده و یا وادار کردن طفل در خانواده به انجام اعمال جنسی، وادار کردن کودک به اشتغال در فاحشه‌خانه‌ها و صنعت پرونوگرافی، سازماندهی یا تسهیل صنعت پرونوگرافی. قسمت ۵ قانون جرایم جنسی سال ۲۰۰۳ یک جرم جدید با عنوان تجاوز به عنف به اطفال زیر ۱۳ سال ایجاد نموده است. برای این جرم رضایت بزه‌دیده غیرمرتبط با اهداف تعیین مجازات است این جرم به‌طور خودکار با قصد مقاربت جنسی با طفل زیر ۱۳ سال ارتکاب می‌یابد. این جرم در شرایط زیر تعریف می‌گردد: ۱- شخص مرتکب جرم می‌شود اگر: - عمداً آلت ذکوریت خود را به قبل، دبر یا دهان شخص دیگر وارد کند (Smith & Hogan, 2006: 735); - آن شخص زیر ۱۳ سال باشد، حداکثر مجازات برای این جرم حبس ابد است، علاوه بر جرم‌انگاری انجام فعالیت‌های جنسی خانگی علیه اطفال، وادار کردن کودک به انجام اعمال جنسی با دیگری در چهارچوب رابطه خانوادگی ممنوع و جرم اعلام شده است.

آنچه به نظر می‌رسد، این است که در نظام کیفری انگلستان در جرایم جنسی خانگی علیه اطفال از یک سیاست کیفری مبتنی بر تشدید مجازات پیروی نشده است؛ چنانکه ملاحظه

از سویی بررسی مفاد قانون جرایم جنسی انگلیس مصوب ۲۰۰۳ در زمینه مدت حبس و مجازات براساس شدت جرایم به کودکان بیان شده که اگر باتوجه به شرایط مرتبط با این جرم تجاوز جنسی به کودکان شدید باشد، متجاوز به مجازات حبس ابد به‌خاطر جرم بهره‌برداری جنسی از کودک مجازات می‌شود.

بررسی مفاد قانون فوق در قانون کیفری انگلیس نشان می‌دهد که ضمانت اجراهای کافی و مؤثر برای افراد مسؤؤل و مجری قانون در زمینه مجازات مجرمین تجاوز جنسی نسبت به کودکان بزه‌دیده پیش‌بینی شده است، بر این اساس معیار اصلی قانون‌گذار انگلیس در ماده‌های مشخص این قانون کیفری مصوب ۲۰۰۳ درخصوص حمایت از اطفال و نوجوانان بزه‌دیده جنسی معیار آسیب‌شناسانه سنی است که الزامات و توجهات بیشتری را در نظر گرفته است.

بر این اساس از دیدگاه قانون انگلیس تجاوز جنسی به کودک شامل هر نوع استفاده از کودک برای رسیدن به تحریک و ارضای جنسی است که می‌تواند توسط بزرگسالان و یا دیگران اتفاق بیافتد. بنابراین اصلی‌ترین بار معنایی که واژه تجاوز در نظام کیفری انگلیس به‌همراه دارد، عنصر نارضایتی فرد مورد تجاوز است، چراکه اگرچه در ابتدا از واژه تجاوز اجبار و قهر و غلبه متبادر به ذهن می‌شود، لیکن درواقع منحصر به قهر و غلبه نیست، هر نوع اجباری که نارضایتی فرد مورد تجاوز را به‌همراه دارد، خواه این تجاوز از طریق اجبار و قهر و غلبه به‌وقوع پیبوند، خواه از طرق دیگری چون فریب و تهدید یا سوءاستفاده از عدم هوشیاری فرد باشد. بر این اساس از دیدگاه نظام کیفری انگلیس تجاوز جنسی نوعی رفتار خشن و تحقیرآمیز است که از طریق اعمال جنسی برای ابراز قدرت و خشم صورت گیرد.

از سویی در بخش ۵ و ۶ قانون جرایم انگلیس مصوب ۲۰۰۳ در زمینه حمایت از کودکان بزه‌دیده جنسی بین ۱۳ تا ۱۸ و زیر ۱۳ سال بیان شده که: «شخصی که با کودک زیر پانزده سال یا با کودکی که به سن ۱۳ رسیده، مرتکب یک عمل جنسی شود، به جرم سوءاستفاده جنسی و تجاوز به کودک به حبس ابد محکوم خواهد شد. در زمینه ارزیابی این شدت مجازات

است و هر بار انتشار این عکس‌ها موجب می‌شود که آن کودک دوباره قربانی شود. بنابراین اطفالی که در سوءاستفاده‌های هرزه‌نگاری حضور دارند، بیشتر به عنوان بزه‌دیده از جرم مورد بررسی قرار می‌گیرند تا بزه‌کار.

به این لحاظ بزرگسالان و به‌خصوص والدینی که چنین خدماتی را به‌عهده می‌گیرند، نه‌تنها باید مجازات شوند، بلکه باید در معرض مجازات‌های جزایی مشدد قرار گیرند.

در این مورد در ایران مستقیماً مستند قانونی وجود ندارد، البته باتوجه به تفسیر موسع ماده قانون حمایت از کودکان شاید تا حدی بتوان این خلاً را پر کرد، اما گذشته از آنکه این ماده مستقلاً در مورد جرم‌انگاری، هرزه‌نگاری و پورنوگرافی از اطفال نمی‌باشد، ماده مذکور جهت مرتکب از واژه «هرکس» استفاده کرده است و مشخص می‌شود که در قوانین ایران نیز رابطه نسبی طفل با مرتکب مورد اهمیت قانون‌گذار قرار نگرفته است.

در حقوق انگلستان به‌موجب قانون حمایت از کودکان ۱۹۸۷، ساختن تصاویر مستهجن از اطفال به هر نحو و یا تجویز آن، توزیع یا نشان‌دادن این تصاویر یا انتشار یا تبلیغات این تصاویر بی‌شرمانه و نظایر آن جرم محسوب می‌شود. این مقررات اعمال می‌شود درجایی که تصویر کودک را به تنهایی یا به‌همراه متهم نشان می‌دهد، البته درحالی که طفل رضایت داشته یا متهم اعتقاد معقولی به رضایت او داشته، مجرم نخواهد بود، مگر خلاف هرکدام از این دو ثابت شود. شایان ذکر است که در صورتی که متهم اثبات کند مجنی‌علیه ۱۶ سال به بالا سن دارد و در زمان ارتکاب جرم با وی ازدواج کرده، تبرئه می‌شود (Glazebrook, 2006-2007: 7-17).

از نظر مطالعه تطبیقی درخصوص جرایم جنسی علیه اطفال از سوی والدین در دو نظام کیفری موارد زیر باتوجه به مواد ۶۳ قانون مجازات اسلامی به بعد، قابل طرح و بررسی است. آنچه به‌نظر می‌رسد، این است که در نظام کیفری انگلستان در جرایم جنسی خانگی علیه اطفال از یک سیاست کیفری مبتنی بر تشدید مجازات پیروی نشده است، چنانکه ملاحظه می‌گردد، در حقوق انگلستان سیاست کیفری اتخاذشده در

می‌گردد، در حقوق انگلستان سیاست کیفری اتخاذشده در جرایم جنسی خانگی علیه اطفال (به استثنای زنا با طفل زیر ۱۳ سال) یک سیاست کیفری مبتنی بر تخفیف مجازات است. بدین‌معنا که مجازات زنا به عنف در این کشور حداکثر حبس ابد می‌باشد، اما در صورتی که مجنی‌علیه طفل و رابطه مرتکب و بزه‌دیده «خانوادگی» باشد که رابطه والدینی را هم دربر می‌گیرد، برحسب سن مرتکب و این که رابطه مشتمل بر دخول باشد یا نباشد، مجازات به ۱۴ سال حبس و پایین‌تر تقلیل یافته است. مشابه همین سیاست کیفری مبتنی بر تخفیف نیز در یک مورد در نظام جزایی ایران دیده می‌شود: ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «زناى زن محصنه با نابالغ موجب حد تازيانه است.»

اما رد پای سیاست کیفری افتراقی حمایتی را نیز می‌توان ملاحظه نمود، در حقوق ایران زنا با محارم مشمول حد قتل برای زانی است، یعنی شدیدترین نوع حد زنا. این یک سیاست کیفری مبتنی بر تشدید مجازات است که قانون‌گذار به‌جهت اهمیت حفظ صیانت و قداست محیط خانواده از آن پیروی نموده است، البته در اینجا نیز سیاست کیفری افتراقی نسبت به اطفال به‌طور خاص اعمال نشده است، اما زنا با اطفال را نیز از جمله مصادیق زنا با محارم می‌توان محسوب نمود.

به‌علاوه در هر دو نظام چنانچه رابطه جنسی مشتمل بر دخول نباشد، دارای مجازات کمتری است که در حقوق کیفری ایران موجد جرم مستقلی تحت عنوان تفخیز گشته است.

ازجمله مصادیق این بهره‌برداری‌ها سوءاستفاده از طفل برای هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی می‌باشد. هرزه‌نگاری اطفال شامل عکس، فیلم و ... مستهجن می‌باشد که در منحرف‌نمودن نوجوانان به‌دلیل آسیب‌پذیری آنان مؤثر است و راه روابط جنسی نامشروع را باز می‌کند (عباچی، ۱۳۸۰: ۸۹).

مطالب مبتذل در مورد جاذبه جنسی اطفال مشکلی بسیار حادثر و فراتر از یک مسأله ساده عکس است، زیرا تأثیر آن نمایش تصویری بسیار تأثیر عمیق‌تر از تجاوز جنسی به طفل

غیرمنسجم، تابعان حقوق کیفری را نیز در درک سیاست کیفری نسبت به بزه‌دیدگان ناتوان در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز همین رویه وجود دارد، هرچند نسبت به قوانین پیشین، توجه و عنایت بیشتری داشته، لکن بزه‌دیدگان ناتوان، خاصه ناتوانان ذهنی را به صراحت مورد توجه قرار نداده و حقوق خاص و جداگانه‌ای را برای آن‌ها در نظر نگرفته و این امر ضرورت توجه قانون‌گذار و لزوم به‌کارگیری سیاست جنایی تقنینی مبنی بر حمایت افتراقی را نشان می‌دهد، بدین‌منظور حساس‌سازی حقوق کیفری در مورد جرایم ارتكابی علیه بزه‌دیدگان ناتوان حائز اهمیت است. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد درخصوص صدمات جسمانی غیرجنسی در نظام کیفری انگلستان در مواردی جنبه حمایتی بیشتری از طفل بزه‌دیده به‌عمل آمده است. برای مثال در حقوق ایران عناوینی مانند بی‌پناه‌گذاشتن طفل در معرض خطر سوختن، مشمول عنوان کلی کودک‌آزاری می‌باشد، درحالی‌که در حقوق انگلستان برخی از این قبیل موارد مستقلاً مورد جرم‌انگاری واقع شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: به‌صورت برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- انوری، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. جلد اول تا هشتم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.

- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰). حقوق جزای بین‌الملل. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل/جاودانه.

جرایم جنسی خانگی علیه اطفال (به استثنای زنا با طفل زیر ۱۳ سال) یک سیاست کیفری مبتنی بر تخفیف مجازات است، بدین‌معنا که مجازات زنا به عنف در این کشور حداکثر حبس ابد می‌باشد، اما در صورتی که مجنی‌علیه طفل و رابطه مرتکب و بزه‌دیده «خانوادگی» باشد که رابطه والدینی را هم دربر می‌گیرد، برحسب سن مرتکب و این‌که رابطه مشتمل بر دخول باشد یا نباشد، مجازات به ۱۴ سال حبس و پایین‌تر تقلیل یافته است. مشابه همین سیاست کیفری مبتنی بر تخفیف نیز در یک مورد در نظام جزایی ایران دیده می‌شود؛ ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «زناى زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است»، اما رد پای سیاست کیفری افتراقی حمایتی را نیز می‌توان ملاحظه نمود؛ در حقوق ایران زنا با محارم مشمول حد قتل برای زانی است، یعنی شدیدترین نوع حد زنا. این یک سیاست کیفری مبتنی بر تشدید مجازات است که قانون‌گذار به‌جهت اهمیت حفظ صیانت و قداست محیط خانواده از آن پیروی نموده است، البته در اینجا نیز سیاست کیفری افتراقی نسبت به اطفال به‌طور خاص اعمال نشده است، اما زنا با اطفال را نیز از جمله مصادیق زنا با محارم می‌توان محسوب نمود، به‌علاوه در هر دو نظام چنانچه رابطه جنسی مشتمل بر دخول نباشد، دارای مجازات کمتری است که در حقوق کیفری ایران موجد جرم مستقلی تحت عنوان تفخیز گشته است.

نتیجه‌گیری

نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که عدم موضع‌گیری آگاهانه و قاعده‌مند قانون‌گذار کیفری نسبت به جرایم ارتكابی علیه معلولین و نیز عدم شناخت صحیح مقنن از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و نیازها و خواسته‌های آنان باعث شده تا شاهد نوعی جرم‌انگاری‌های پراکنده و سلیقه‌ای در میان قوانین جزایی در این خصوص باشیم، حتی در همین موارد پراکنده نیز جرم‌انگاری‌ها صراحتاً ناظر به معلولین نبوده، بلکه به‌طور ضمنی و با تفسیری موسع و نیز مبتنی بر حمایت از بزه‌دیده می‌توان به این موارد صیغه حمایت از معلولین بخشید. نه‌تنها قوانین داخلی با خلأها و چالش‌های بی‌شماری از منظر مقررات حمایتی برای بزه‌دیدگان ناتوان روبه‌رو هستند، بلکه اساساً قانون‌گذار با وضع مقرراتی متشتت و

- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۴۰۱). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ بیستم، تهران: گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Glazerbrook, PR (2006-2007). *Statutes on Criminal Law*. Sixteen edition, Oxford: Oxford University Press.

- Smith, H (2006). *Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press.

- Martin, E (2009). *Dictionary of Law*. 7th ed., Oxford: Oxford University Press Inc.

- Martin-casals, M & Bengtsson, B (2006). *Children in Tort Law (Part II Children as Victims)*. Beja: Publications Springer Verlag.

- Frehsee, D; Wiebke, H & Kai-D, B (1996). *Family Violence against Children (a Challenge for Society)*. 2nd ed., Germany: Gruyter Publishers.

- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). *بزه‌دیده شناسی حمایتی*. چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

- زراعت، عباس (۱۳۹۴). *شرح قانون مجازات اسلامی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- زراعت، عباس (۱۳۹۶). *شرح قانون مجازات اسلامی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.

- زکوی، مهدی (۱۳۹۰). *بزه‌دیدگان خاص در پرتو بزه‌دیده شناسی حمایتی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- زینالی، حمزه (۱۳۸۳). «اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آن‌ها». *نشریه رفاه اجتماعی*، ۱۳(۳): ۱۹۷-۲۲۲.

- شیری، عباس (۱۳۸۷). «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان». *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۲(۴): ۴۵-۷۴.

- عباجی، مریم (۱۳۸۰). *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجمع علمی فرهنگی مجد.

- گرایلی، محمدباقر و محمدی، فیروز (۱۳۹۸). «سیاست جنایی ایران در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان». *مجله گفتمان حقوقی (جامعه المصطفی العالمیه)*، ۴(۱۳): ۳۷-۵۶.

- گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش (۱۳۹۲). *قانون یار مجازات اسلامی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات آراء سبز.

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۵). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵). *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*. جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: نشر بنیاد حقوقی میزان.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴). *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)*. جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.